

# بیان

۱

---

## زیباشناسی سخن پارسی

---

میرجلال الدین کزازی



کتاب‌ماد (وابسته به نشر مرکز)

## فهرست

۹	دیباچه
۱۳	زیباشناسی سخن
۱۵	دستور ادب
۱۵	زبان و ادب
۲۳	چگونگی آموزش در زیباشناسی سخن
۲۵	بدیع
۲۶	معانی
۲۹	بیان
۳۹	مانندگی (تشبیه)
۴۳	گونه‌های تشبیه بر بنیاد دوسوی
۴۵	تشبیه هر دوسوی حسی
۴۵	تشبیه هر دوسوی عقلی
۴۶	ماننده عقلی، مانسته حسی
۴۶	ماننده حسی، مانسته عقلی
۴۷	مانروی
۴۷	مانروی راستین
۴۸	مانروی پندارین
۴۹	مانروی یگانه
۵۱	مانروی آمیغی
۵۵	مانروی چندگانه
۵۷	تشبیه تمثیل

۱۰۷	استعاره ناساز (عنادیه)
۱۰۹	گونه‌های استعاره آشکار بر بنیاد جامع
۱۱۱	استعاره نزدیک و آشنا (عامیه مبتذله)
۱۱۳	استعاره دور و شگفت (خاصیه غریبه)
۱۱۵	گونه‌های استعاره بر بنیاد دوسوی و جامع
۱۱۸	گونه‌های استعاره آشکار بر بنیاد مستعار
۱۱۹	استعاره پایه (اصلیه)
۱۱۹	استعاره پیرو (تبعیه)
۱۲۰	استعاره آمیغی (مرکب)
۱۲۲	استعاره کنایی
۱۲۷	آدمی‌گونگی و جاندارگرایی در استعاره کنایی
۱۳۰	کاربرد استعاره کنایی در ادب پارسی
۱۳۲	استعاره کنایی در ساخت اضافه
۱۳۷	گونه‌های استعاره کنایی
۱۳۹	<b>مجاز</b>
۱۴۱	نشانه واگردان (قرینه صارفه) و گونه‌های آن (لفظیه، معنویه)
۱۴۲	گونه‌های مجاز
۱۴۳	به پیوند کل و جزء
۱۴۴	به پیوند جزء و کل
۱۴۵	به پیوند جای و جایگیر (محل و حال)
۱۴۶	به پیوند سبب و مسبب
۱۴۷	به پیوند بایسته و بایا (لازم و ملزوم)
۱۴۸	به پیوند نام ابزار (اسم آلت)
۱۴۹	به پیوند آنچه بوده است (ماکان)
۱۴۹	به پیوند آنچه خواهد بود (ما یکون)
۱۵۰	به پیوند عام و خاص
۱۵۲	به پیوند همسایگی و نزدیکی
۱۵۲	مجاز ساده (مفرد) و آمیغی (مرکب)

۶۰	تشبیه رنگ‌باخته و بیفروغ
۶۲	تشبیه دور و شگفت
۶۷	شیوه‌های پرهیز از فرسودگی و رنگ‌باختگی در تشبیه
۶۸	تشبیه مجمل
۶۹	تشبیه مفصل
۷۱	مانواژ
۷۱	تشبیه ساده (مرسل)
۷۲	تشبیه استوار (موکد)
۷۳	تشبیه رسا (بلیغ)
۷۴	تشبیه شرطی
۷۵	تشبیه برتری (تفضیل)
۷۶	تشبیه نهان (اضمار)
۷۷	تشبیه وارونه (معکوس)
۷۸	تشبیه جمع
۷۹	تشبیه یکسان (تسویه)
۸۰	تشبیه جدا (مفروق)
۸۰	تشبیه در پیچیده (ملفوف)
۸۱	تشبیه یگانه و گونه‌های آن
۸۳	هممانی (تشابه)
۸۴	آرمانهای تشبیه
۹۳	<b>استعاره</b>
۹۵	معنای زبانی - معنای ادبی
۹۷	مانندگی در استعاره
۹۸	چهارسوی استعاره (مستعارمنه، مستعارله، جامع، مستعار)
۹۹	استعاره آشکار
۱۰۱	استعاره رها (مطلقه)
۱۰۳	استعاره پیراسته (مجرده)
۱۰۴	استعاره پرورده (مرشحه)
۱۰۷	استعاره همساز (وفاقیه)

۱۵۵	کنایه
۱۵۷	ساختار کنایه
۱۵۸	کنایه و مجاز
۱۶۰	گونه‌های کنایه بر بنیاد معنای کنایی (مکنی عنه)
۱۶۰	کنایه از موصوف
۱۶۲	کنایه از صفت
۱۶۶	تعریض (گوشه‌زنی)
۱۶۷	تلویح
۱۶۹	رمز
۱۷۰	ایما
۱۷۲	خاستگاه کنایه - کنایه‌های مردمی
۱۷۹	فرهنگ واژگان زیباشناسی سخن (بیان)
۱۸۵	خود را بیازمایید

چونان یکی از گسترده‌ترین هنرها می‌باید بُرد، بی‌بهره خواهد ماند. به گفته‌ای دیگر، تنها به یاری این سه قلمرو در زیباشناسی سخن است که می‌توان زبان را از ادب بازشناخت و مرز باریک در میان آن دو را آشکار ساخت. قانونمندیها و رفتارهای ویژه زیباشناختی را در زبان که آن را زیبایی و والایی هنری می‌بخشد و تا ردهٔ ادب فرا می‌برد، در این سه دانش می‌توان آموخت.

### دستور ادب

به همان سان که در زبان از دستور گزیری نیست؛ و زبان آموز به ناچار می‌باید هنجارها و قانونمندیهای زبان را به یاری دستور (گرامر) آن فراگیرد، در ادب نیز، از این سه دانش گزیری نیست. ادب آموز برای آنکه بتواند ادب را بشناسد، آن را بکاود و بگذارد، می‌باید از پیش با این دانشها به ژرفی آشنایی یافته باشد؛ و با هنجارها و قانونمندیهای ادبی خوگر و خوگیر شده باشد. این سه دانش یا سه فن «رسایی در سخن»<sup>۵</sup> دستور ادب را می‌سازند.

### زبان و ادب

بسیارند کسانی که چون از زیباشناسی سخن ناآگاهند، زبان و ادب را درهم می‌آمیزند؛ و آن دو را از یکدیگر باز نمی‌شناسند. آنان، به خامی، می‌انگارند که چون با زبان آشنایند و آن را به کار می‌گیرند، آشنای ادب نیز هستند. برای شناخت ادب، دانستن زبان بایسته است؛ اما تنها به زبان‌دانی نمی‌توان بسنده کرد. ادب زبانی است که پرورده شده است؛ سرشت زیباشناختی یافته است. هنرمند از آن برای راه بردن به آرمانهای هنری خویش و آفرینش زیبایی سود جسته است. ادب از زبان آغاز می‌گیرد و برمی‌خیزد؛ اما در آن نمی‌ماند؛ به فراتر از آن می‌رسد. زبان را در راهی نو، برای رسیدن به آرمانها و آماجهایی نو،

<sup>۵</sup> بلاغت.

سخن‌سنگان و پژوهندگان ادب دانشها یا فنهای زیباشناسی سخن را بر سه بخش کرده‌اند و بر سه پایه نهاده‌اند:

۱- معانی

۲- بیان

۳- بدیع

هر سروده یا گاه نوشته‌ای که ارزش زیباشناختی داشته باشد، به ناچار می‌باید به آرایه‌ها و هنرهایی که در این سه قلمرو از آنها سخن می‌رود، آراسته باشد. به سخنی دیگر، آنچه در این سه دانش یا فن کاویده و بررسی می‌شود آن مایه‌ها و ارزشهایی است که ادب را پدید می‌آورد. برای شناخت ادب و کندوکاو در آن، به ناگزیر می‌باید آموزه‌های زیباشناختی را که در این سه قلمرو گنجانیده شده است به کار گرفت. اگر پژوهنده با این آموزه‌ها به روشنی و ژرفی آشنایی نیافته و بدانها خوگیر نشده باشد، هرگز نمی‌تواند، به درستی و بسندگی، سروده‌ای یا نوشته‌ای ادبی را آنچنانکه می‌شاید بکاود و بگذارد. کاربردها و هنجارهای ویژه هنری که در این سه دانش بررسی می‌شوند، ابزارهای کاوش در متنهای ادبی و گزارش آنها از دید زیباشناختی‌اند. از این روی، ادب‌دان و سخن‌سنگ را از دانستن آنها گزیری نیست. اگر آموزنده یا پژوهندهٔ ادب این ابزارها را در دست نداشته باشد، اگر نتواند آنها را به درستی به کار گیرد، هرگز ادب را به روشنی و رسایی نخواهد شناخت؛ ارزشهای هنری نهفته در آن را بدر نخواهد کشید؛ و از آن کامه و لذتی والا که از ادب،